



خاطرات شهید صیاد شیرازی از شکست حصر آبادان

# اتحاد، مهمترین رمز پیروزی

**عملیات شکست حصر آبادان در پنج مهر ماه سال شصت اجرا شد، این عملیات پس از تجاوز دشمن در ماه های نخست جنگ اولین عملیاتی بود که با هماهنگی و انسجام سپاه، ارتش و نیروهای مردمی با موفقیت برگزار شد. شهید امیر سپهبد صیاد شیرازی در قسمتی از خاطرات خود از آن روزهای پیاد ماندنی چنین می گوید:**

در آبادان به صورت نامنظم دفاع می شد. یعنی در همه ساختمان ها سنگر بندی کرده بودند و دفاع شان در منطقه ای بود که از رودخانه اروند به آبادان اشرف داشت و تا پل خرمشهر را گرفته بود. چندبار هم سعی کرده بود که از آنجا به آبادان رخنه کند ولی جلویش را گرفته بودند.

دشمن در امتداد رودخانه کارون حضور داشت تا نقاط بهمنشیر و فیاضیه. از آنجا آمده بود این طرف کارون و پشت بهمنشیر قرار گرفته و خودش را به جاده ماهشهر رسانده بود. سه راهی ماهشهر، آبادان، اهواز را هم گرفته بود و راه از نظر مواصلاتی بسته بود. من از روی نقشه حساب کردم، فقط حدود ۳۰ درجه از ۳۶۰ درجه، فضا در دست ما بود. بین رودخانه بهمنشیر و اروند دست ما بود و هلیکوپترها مرتب کار می کردند. بچه های جهاد هم پل زدند. پل های بشکه ای را برای

اولین بار درست کردند و از آنجا ماشین ها به سختی رد می شدند. روزانه تلفات سنگینی ما وارد می شد.

آقای داود کریمی، از بچه های ستاد مرکزی سپاه گفته بود: خدمت حضرت امام (ره) رسیده بودند تا از ایشان پرسند ما در جبهه آبادان روزانه این قدر تلفات می دهیم و امیدی هم نداریم که موفق شویم و آن را نگه داریم، چه برسد به این که محاصره و باشکنیم. جنابعلی نظرتان چیست؟ حضرت امام (ره) در یک جمله کوتاه فرموده بودند: حصر آبادان باید شکسته شود.

آن موقع ها، ما هنوز حضرت امام (ره) را در موضع فرمانده کل قوا خوب نمی شناختیم که با چه قاطعیتی فرماندهی را اعمال می کند. محکم ایستادن که باید این محاصره شکسته شود. این گفته مخصوصاً برای بچه های سپاه تکلیف شده بود. در ستاد مرکزی سپاه، شورای عالی فرماندهی جلسه گذاشت. من هم در این شورا شرکت داشتم. البته به عنوان مشاور شرکت می کردم، هم به عنوان مشاور بودم و هم تقریباً سرپرست معاونت طرح و عملیات که تازه تشکیل داده بودیم و می خواستیم به آن شکل بدهیم. برادر رحیم صنوی مسئول سازمان واحد و بیشتر در دارخوین حضور داشت.

یک تیم ماوریت پیدا کردم به آبادان برویم و طرح عملیاتی برای نابودی دشمن در شرق کارون به دست بیاوریم.

بچه های سپاه دعوت کرده بودند که در اینجا کار کن. جای خوبی گیر آورده بودم. (۱) اساسی

هم بود. این بود که رفته به طرف منطقه. باید نمی فهمیدند که در منطقه هستم. قاطی بچه های سپاه، با لباس سیاهی، رفته، در همین سفر، محور فیاضیه، دارخوین و ماهشهر را شناسایی نزدیک کردم. یعنی تا چند متری دشمن رفته تا ببینم وضع چگونه است. خوشبختانه به این نتیجه رسیدیم که دشمن آسیب پذیر است و اگر ما بتوانیم با تمرکز خوبی از نیرو حمله کنیم، موفق می شویم. در شورای عالی سپاه گزارش داده شد که ما می توانیم از سه محور حمله کنیم. منتها امکانات مورد لزوم حدود پنج هزار نفر سیاهی است که باید آماده شود. از ارتش هم توپخانه به کار گرفته شود. از خمپاره انداز ۱۲۰ میلی متری حداکثر استفاده شود... این طرح را شورا تقریباً یکپارچه تصویب کرد. رفتند دنبال تجهیزات و وسایل و امکانات و هماهنگی با ارتش. چندر سخت بود این هماهنگی، یعنی هماهنگی در منطقه بهتر انجام می شد. تا پیش بنی صدر و جاهای دیگر. متأسفانه مسئولین رده بالای ارتش به شدت مخالف به وجود آمدن این وحدت بودند. می گفتند این دوا را گان با هم نمی خوانند؛ پاسدارها چهره های تازه کار هستند و هنوز به تخصصی واردند. آنجا نظامی، نه تشکیلاتی است و امکانات، ارتشی ها سازمان یافته اند. اگر اینها

بیباید اوضاع به هم می خورد. چنین دیدگاهی بود و در نتیجه کار به سختی پیش می رفت... با عزول بنی صدر، سرعت عمل برای هماهنگی و ایجاد قاطعیت برای حمله به دشمن افزایش یافت. یعنی بچه های

سپاه و ارتش به راحتی در قرارگاه لشکر ۷۷ خراسان که در محور ماهشهر بود، جمع شدند، هماهنگی کردند و گفتند که از دارخوین و فیاضیه چنین کارهایی می کنیم، شما هم از محور ماهشهر یک کار دیگر بکنید. فکر می کنم این کارها اگر اشتباه نکنم - با نظارت آیت الله موسوی اردبیلی انجام شد و فرمانده نیروی مورد این مسئله در جوش و خروش بود. واقعاً از وضع خوزستان نگران بود و می خواست این کار عملی شود.

حمله آغاز شد: عملیات ثامن الائمه. فکر کنم بیشتر از ۹ ساعت طول نکشید. از شب که شروع کردند، حدود ساعت ۱۰ یا ۱۱ صبح کار تمام شد. از سه محور پیشروی انجام شده بود و دشمن در شرق رودخانه کارون، کاملاً منهدم شد. کلی غنایم به دست نیروهای نظامی افتاد و از همه مهم تر، نمره این عملیات، روحیه و احساسی بود که در نیروهای رزمنده به وجود آمد - چه ارتشی و چه سپاهی - که می توانند با دشمن بجنگند و آن آمار را قلمی که داده بودند، مانع از این کار نیست. مهم ترین رمز پیروزی، اتحاد بود که بین آنها به وجود آمده بود. حدود هزار و سیصد نفر اسیر گرفته شد و محاصره آبادان شکسته شد.

در این شرایط بود که هوای پامی سی ۱۳۰ حامل سرداران اسلام سقوط کرد. شهادت اینها صحنه ناگواری برای مملکت اسلامی ما بود.

(۱) شهید صیاد شیرازی به علت بروز اختلافاتی با بنی صدر مدتی همکاری خود با ارتش قطع کرد.